

حکمت های نهج البلاغه

۳۳۱ الی ۳۶۰



شرح حکمت های نهج البلاغه ■■■

پیام مسجد
با محوریت نهج البلاغه
شرح حکمت ۳۳۱ تا ۳۶۰
هر روز یک حکمت





راه استجابت دعا

قال امیرالمؤمنین (ع): «إِذَا كَانَتْ لَكَ إِلَى اللَّهِ، سُبْحَانَهُ، حَاجَةٌ فَابْدَأْ بِمَسْأَلَةِ الصَّلَاةِ عَلَى رَسُولِهِ (ص)، ثُمَّ سَلْ حَاجَتَكَ، فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعَ الْأُخْرَى (حکمت ۳۶۱)؛

هرگاه حاجتی به درگاه حق داشتی، نخست با صلوات بر پیامبر (ص) شروع کن، سپس حاجت خود را بخواه زیرا خداوند، کریم‌تر از آن است که دو حاجت از او بخواهند، یکی را قبول و دیگری را رد کند».

مقدمه:

دعا، یعنی طلب و خواستن حاجت خود از خداوند متعال، دعا یکی از دستورات عمل‌هایی است که بسیار در موفقیت انسان مؤثر است، البته شناخت این اعتقاد با عظمت و آدابش در بهره‌مندی کامل‌تر و بهتر از آن تأثیر بسزایی دارد.

نکته‌ها:

* عبارت «فَإِنَّ اللَّهَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُسْأَلَ حَاجَتَيْنِ، فَيَقْضِيَ إِحْدَاهُمَا وَيَمْنَعَ الْأُخْرَى» نهایت کرم خداوند است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* صلوات، دعایی است که توحید و نبوت و امامت و تولی را در بر دارد.

* ذکر صلوات در واقع توسل به ائمه (ع) است.

* اجابت دعا به این صورت است که خداوند، گاه عین آن را می‌دهد و گاه عوض آن را در دنیا یا آخرت به صورت دیگری خواهد داد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* هیچ دعایی نیست که به اجابت نرسد (شرح



نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مقامات قرب الی الله بی نهایت است، بنابراین خداوند به برکت دعای ما رحمت تازه‌ای بر روان پاک پیغمبر (ص) می‌فرستد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* در واقع، این خداوند است که گاه خودش و گاه به برکت تقاضای فرشتگان و گاه به تقاضای بندگان صالح، رحمت تازه‌ای بر روان پاک پیغمبر اکرم (ص) می‌فرستد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

برای حفظ آبرو

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ ضَنَّ بِعَرَضِهِ فَلْيَدْعِ الْمِرَاءَ»
(حکمت ۳۶۲)؛

کسی که به آبروی خود علاقه‌مند است باید بحث‌های لجاجت‌آمیز را با دیگران ترک گوید».

مقدمه:

آبروی مؤمن برای خدا و اولیائش ارزش والایی دارد زیرا آبروی مؤمن آبروی اسلام و مسلمین حقیقی است، لذا شخص مؤمن حق ندارد کاری کند که حتی آبروی خودش نیز هتک حرمت شود.

نکته‌ها:

* مرء، جدال پیوسته است که به قصد حق صورت نگیرد (جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید).

* «عرض» در کتب لغت فرهنگ ابجدی، به معنای اصالت و بزرگی است که انسان بدان می‌بالد: مانند آبرو، حیثیت، نفس، شرف و بزرگی نیاکان و اخلاق پسندیده (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مرء، هتک حرمت می‌کند و باعث نفاق می‌شود



(شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مرء با چند گروه از مذمت بیشتری برخوردار است:
شخص دانشمند، رئیس جمعیت، شخص پست، بد زبان،
زن (نادان) و کودک، زیرا در برابر فقیه و رئیس ناتوانی و
در برابر مابقی آبروی ریزی است (شرح نهج البلاغه آیه الله
مکارم شیرازی).

* مرء از جهل (علمی و عملی) است و جدل احسن و
استدلال از عقل است.

* تقویت شهوت و زبان، نتیجه اش ضعف نفس و
بی صبری و مرء است.

* مرء، نتیجه توجه زیاد به غیرالله است.

دو دلیل نادانی

قال امیرالمؤمنین (ع): «مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَةُ قَبْلَ
الْإِمْكَانِ، وَ الْإِنَاءَةُ بَعْدَ الْفُرْصَةِ» (حکمت ۳۶۳)؛

عجله کردن پیش از فراهم شدن امکانات، و از دست
دادن امکانات و سستی نمودن پس از فرصت، از حماقت
و نادانی است.

مقدمه:

در روایات اسلامی در نکوهش عجله و شتاب بی مورد
و همچنین نکوهش از دست دادن فرصت‌ها مطالب زیادی
وارد شده است از جمله درباره عجله و شتاب بی مورد که
تعجیل کردن قبل از فراهم شدن امکانات مثل این است
که کسی در فصل غوره کردن درختان انگور، اصرار بر
چیدن انگور رسیده داشته باشد.

نکته‌ها:

* عبارت «مِنَ الْخُرْقِ الْمُعَاجَلَةُ قَبْلَ الْإِمْكَانِ، وَ الْإِنَاءَةُ
بَعْدَ الْفُرْصَةِ» اشاره به عدالت و میانه روی در جمیع امور



دارد (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).
 * مدیر عاقل کسی است که صبر کند و در انتظار فرصت باشد و هنگامی که فرصت فراهم شد بدون فوت وقت دست به کار شود (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* انسان فطرتاً عجول خلق شده است، اما شتاب و عجله برای کسب کمال دارد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* اگر عقل بر صفت عجله حاکم نشود باعث هلاکت است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* امام باقر(ع) در کتاب شریف کافی ج ۲ می فرماید: «کسی که تصمیم به کار خیری گرفت باید در آن شتاب کند زیرا به هنگام تأخیر، شیطان ممکن است در آن وسوسه کند و آن را به عقب بیندازد».

تفکر منطقی

قال امیرالمؤمنین(ع): «لَا تَسْأَلُ عَمَّا لَا يَكُونُ، فِی الَّذِي قَدْ كَانَ لَكَ شُغْلٌ» (حکمت ۳۶۴)؛

درباره آنچه تحقق یافتنی نیست سؤال مکن چراکه در آنچه تحقق یافته به اندازه کافی اسباب مشغولی فکر وجود دارد».

مقدمه:

در احادیث اسلامی به پیروی از قرآن، سؤال به عنوان کلید علم معرفی شده است ولی سؤال با تمام اهمیّتش، استثنائاتی هم دارد که در آن موارد سؤال کردن زشت است مانند اینکه انسان درباره امور غیر ممکن پرسش کند و دیگر این که سؤالها جنبه فراگیری علم نداشته



باشد بلکه کسی بخواهد برای خوار کردن طرف مقابل یا به عنوان لجبازی چیزی بپرسد و سؤال خود را پیگیری نماید.

نکته‌ها:

- * عدالت در در سؤال کردن و کسب علم از آداب علم آموزی است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
- * در سؤالات کسب اصول در اولویت هستند.
- * اشتغال به فروع (آنچه که بود و نبودشان در امورات زندگی تأثیری ندارد) غیر ضروری هستند.
- * در داستان حضرت موسی (ع) و جناب خضر (ع) نیز حضرت خضر (ع) امر کرد که از عجله در سؤالات خودداری باید کرد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
- * سؤال کردن درباره اموری که تکلیف انسان را سنگین می کند مناسب نیست، مثل سؤالات مکرری که بنی اسرائیل درباره گاو که مأمور بودند آن را ذبح کنند از موسی (ع) کردند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
- * سؤال درباره اموری که عقل انسان هرگز به حقیقت آن نخواهد رسید، ممنوع است، مانند سؤال درباره کنه ذات پروردگار که هیچ انسانی نمی تواند به آن برسد چون فکر و روح انسان محدود است و ذات پاک خداوند نامحدود (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
- * سؤال درباره مسائل پیچیده ای که فهم آن در استعداد سؤال کننده نیست نیز ممنوع است، مانند سؤال درباره قضا و قدر که از پیچیده ترین مسائل علمی و فلسفی است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

بهترین راه ادب آموزی خویشتن

قال امیر المؤمنین (ع): «الْفِكْرُ مِرْأَةٌ صَافِيَةٌ، وَ الْاِغْتِبَارُ



مُنْذِرٌ نَّاصِحٌ، وَكَفَىٰ أَدْبًا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبَكَ مَا كَرِهْتَهُ لِغَيْرِكَ
(حکمت ۳۶۵)؛

فکر، آینه شفاف و درخشنده‌ای است، حوادثِ عبرت‌انگیز، بیم‌دهنده و اندرز‌گوست، برای تأدیب خویشان همین بس که از آنچه برای دیگران نمی‌پسندی بپرهیزی.»

مقدمه:

هنگامی که اشیا در مقابل آینه قرار می‌گیرند و نور بر آن‌ها می‌تابد، نور از اشیا بر می‌خیزد و به آینه می‌خورد و از آن باز می‌گردد و به چشم انسان منتقل می‌شود، اندیشه آینه صاف است، کلمه «مرآة، آینه» برای فکر از آن رو استعاره آورده می‌شود که بدان وسیله معقولات دیده می‌شود چنان که در آینه صورت‌ها را می‌بینند.

نکته‌ها:

- * قوه تفکر فی نفسه از هر عیبی مصون است.
- * نعمت تفکر زمانی هادی و آینه انسان است که به وسیله هوس‌ها، تعصب‌ها، پیش‌داوری‌های غلط، تقلیدهای کورکورانه و در یک کلمه موانع شناخت، تاریک و کدر نشود (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
- * برای هدایت انسانی در آنفس (قوه تفکر درون خودش) و آفاق (عبرت‌های بیرونی) اسبابی وجود دارد (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).
- * قرآن مجید در آیه ۱۷۶ سوره اعراف می‌فرماید: «فَأَقْصَصَ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ؛ این داستان‌ها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند)».
- * بهترین راه برای شناخت عیوب خود این است که انسان آنچه را برای دیگران عیب می‌شمرد از خود



دور سازد و دیگران را مقیاس و معیار برای سنجش حال خویشتن قرار دهد (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

* قرآن مجید در سوره بقره آیه ۴۴ می فرماید: «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ؛ آیا مردم را به نیکی دعوت می کنید، اما خودتان را فراموش می نمایید؟». * عبارت «...وَكَفَى أَدَبًا لِنَفْسِكَ تَجَنُّبَكَ مَا كَرِهَتْهُ لِعَيْرِكَ» اشاره به عبارت حکیمانه «ادب از که آموختی، از بی ادبان» منسوب به جناب لقمان حکیم (ع) دارد.

آنجا که علم فرار می کند!

قال امیرالمؤمنین (ع): «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا أَرْتَحَلَ عَنْهُ (حکمت ۳۶۶)»

علم باید پیوسته با عمل باشد و هر کس دانست باید عمل کند، علم را فراموشی خواند اگر پاسخ داد نفس به کمال خواهد رسید و گرنه روی از او بگرداند.

مقدمه:

اصل عمل به علم، یک دستور منحصر در شریعت اسلام نیست، بلکه در هر مذهب و آئینی، هر کس که در پی کمال است باید این راه را طی کند، ضمن این که این امر، یک اصل کاملاً عقلی می باشد.

نکته ها:

* عبارت «الْعِلْمُ مَقْرُونٌ بِالْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا...» در پیشرفت تمام مسائل علمی اجتماعی (مانند: ریاضیات و پزشکی و...) نیز حاکم است.

* علمی که عمل نشود با جهل و نادانی یکی است



(شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
 * اصولاً علم جنبه مقدمیت دارد یعنی مقدمه و محرکی است برای عمل، و تکامل انسان از این طریق است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
 * عمل به علم همان تطبیق ظاهر و باطن است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
 * اصل عمل به علم بر مبنای «محال بودن حق بی خلق است» یعنی نمی‌شود حقیقت مجرد و باطنی در ظاهر ظهوری نداشته باشد.

سرنوشت دنیاپرستان

قال امیرالمؤمنین (ع): «يَا أَيُّهَا النَّاسُ مَتَاعُ الدُّنْيَا حُطَامٌ مُوبِئٌ فَتَجَنَّبُوا مَرَاعَاهُ قُلْعَتُهَا أَحْظَى مِنْ طُمَأْنِينَتِهَا وَ بُلْغَتُهَا أَرْكَى مِنْ ثُرْوَتِهَا حِكْمٌ عَلَى مُكْثَرِ بِهَا بِالْفَاقَةِ وَ أَعْيَنَ مَنْ غَنِيَ عَنْهَا بِالرَّاحَةِ مِنْ رَاقِهِ زَبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا وَ مَنْ اسْتَشَعَرَ الشَّغْفَ بِهَا مَلَأَتْ ضَمِيرَهُ أَشْجَانًا لَهُنَّ رُقْصٌ عَلَى سُؤْيِدَاءِ قَلْبِهِ هَمٌّ يَشْغَلُهُ وَ غَمٌّ يَحْزَنُهُ كَذَلِكَ حَتَّى يُؤْخَذَ بِكَظْمِهِ فَيُلْقَى بِالْفِضَاءِ مُنْقَطِعًا أَبْهَرَاهُ هَيِّنًا عَلَى اللَّهِ فَنَاؤُهُ وَ عَلَى الإِخْوَانِ إِقَاؤُهُ وَ إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بَعَيْنِ الإِعْتِبَارِ وَ يَقْتَاتُ مِنْهَا بِبَطْنِ الإِضْطِرَارِ وَ يَسْمَعُ فِيهَا بِأَذْنِ المَقْتِ وَ الإِبْغَاضِ إِنْ قِيلَ أَثْرِي قِيلَ أَكْدَى وَ إِنْ فَرِحَ لَهُ بِالبَقَاءِ حُزِنَ لَهُ بِالفَنَاءِ هَذَا وَ لَمْ يَأْتِهِمْ يَوْمٌ فِيهِ يُبْلِسُونَ (حکمت ۳۶۷)؛

ای مردم، خواسته دنیا خرده گیاه آلوده است، از چراگاهی که دل کندن از آن خوشتر از درنگ در آن است و اندکی روزی از آن پسندیده‌تر از توانگری آن است دوری گزینید، آن کس که از آن بسیار برداشت به درویشی





محکوم است و آن کس که خود را از آن بی‌نیاز پنداشت به آسایش یاری داده می‌شود، آن کس را که زیور دنیا در نظرش خوش آمد، نابینایی از پی آن دو چشمش را فرو می‌گیرد، و آن کس که خود را شیفته دنیا دارد، دنیا درونش را آکنده از اندوه‌ها می‌سازد که در سویدای دلش به جنبش می‌آید، غمی که او را گرفتار می‌سازد و اندوهی که اندوهگینش می‌دارد تا آنکه گریبانش را می‌گیرد و به گوشه‌ای فکنده می‌شود و رگ‌های گردنش بریده می‌شود، نابودی او در نظر خدا و به خاک کردنش در نظر برادرانش آسان و بی‌ارزش است، همانا که مؤمن به دنیا با دیده اعتبار می‌نگرد و از آن به اندازه ضرورت بهره می‌برد، سخن دنیا را به گوش خشم و دشمنی می‌شنود، که اگر گویند توانگر شد، دیری نپاید که گویند تهیدست گردید، اگر به بودنش شاد شوند به زودی به نبودنش اندوهگین شوند، این حال دنیاست و حال آنکه هنوز روزی که در آن نومید شوند - رستاخیز - فرا نرسیده است».

مقدمه:

تکرار نکوهش دنیا در آیات و راویات با عبارتها و مثال‌های گوناگون جهت تعدیل نفس انسان در مواجهه با آن است، و اینکه انسان راه سعادت را فراموش نکند.

نکته‌ها:

* قرآن مجید در سوره حدید آیه ۲۰ می‌فرماید: «بدانید زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می‌برد، سپس خشک می‌شود به گونه‌ای که آن را زردرنگ می‌بینی سپس تبدیل به گاه می‌شود».





* یکی از امراض نفس حب دنیاست (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

* افراد بخیل غالباً حریص اند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* لازمه دل بستن و آرامش در دنیا، شقاوت و بدبختی در آخرت است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مراد از عبارت «مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهَا أَعْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَاءً» به توجهی به آخرت و غفلت از سعادت است.

* توجه و اشتغال زیاد به دنیا باعث فقدان علم و کمالات انسانی می شود.

* مؤمن حقیقی همه ماسوی را با خدا دارد یعنی تمام مراتب لذات را وسیله وصل به الله می داند.

فلسفه ثواب و عقاب

قال امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ ذِيَادَةً لِعِبَادِهِ عَنْ نِقْمَتِهِ وَ حَيَاشَةً لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ (حکمت ۳۶۸)؛

خداوند سبحان ثواب را بر اطاعتش و کیفر را بر معصیتش مقرر داشته است تا بندگانش را از عذاب خود بازدارد و آن‌ها را به سوی بهشتش سوق دهد».

مقدمه:

قرآن به کرات انسان را امر به تفکر و شناخت حقیقت اشیاء می کند، یکی از موارد بسیار مهمی که شناختش در سعادت انسان‌ها مؤثر است علم به دلایل و فلسفه شریعت است که در انجام وظایف تهیج کننده و در بهبود کیفیت اطاعت الله مؤثر است.

نکته‌ها:





* یکی از راه‌های اصلاح نفس پاداش و کیفر آن است.
* انسان جامع اذداد و خیر و شر است (وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ - وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ).
* درون انسان دائماً جهاد بزرگی است که شکست و پیروزی به طور مستمر در نوسان است (ذِيَادَةٌ لِعِبَادِهِ عَنْ نَفْمَتِهِ - وَ حَيَاشَةٌ لَهُمْ إِلَى جَنَّتِهِ).
* پیروزی خیر بر شر همان بهشت است و غلبه نفس اماره بر جان آدمی همان جهنم اوست.
* عبارت «إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَضَعَ الثَّوَابَ عَلَى طَاعَتِهِ - وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ...» اشاره به این دارد که در عالم کثرات اذداد و جنگ خیر و شر از مقدرات حتمی و سنه الله است.

* «ثواب» از کلمه «ثوب» است که یک معنای آن «پوشاندن لباس» است لذا اعمال حسنه بین انسان و غیرالله حجاب و دوری می‌اندازد.
* «العقاب» در عبارت «...وَ الْعِقَابَ عَلَى مَعْصِيَتِهِ...» به معنای چیزی است که به دنبال چیزی می‌آید، لذا عذاب و گرفتاری که نصیب انسان می‌شود از عواقب و آثار کارهای خطای خود اوست.

مهجوریت اسلام و قرآن

قال امیرالمؤمنین (ع): «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ وَ مَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنَ الْهَدْيِ سُكَّانُهَا وَ عَمَارُهَا شَرٌّ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنْهُمْ تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ يَرُدُّونَ مَنْ شَدَّ عَنْهَا فِيهَا وَ يَسُوقُونَ مَنْ تَأَخَّرَ عَنْهَا إِلَيْهَا - يَقُولُ اللَّهُ سُبْحَانَهُ فَبِي حَلَفْتُ لَأُبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلَيْكَ



فَتْنَهُ أَتْرُكُ الْحَلِيمِ فِيهَا حَيْرَانَ وَقَدْ فَعَلَ وَنَحْنُ نَسْتَقِيلُ
اللَّهِ عَثْرَةَ الْغَفْلَةِ (حکمت ۳۶۹)؛

روزگاری بر مردم فرا خواهد رسید که در آن از قرآن جز نشانی بر جای نماند و از اسلام جز نامی بر جای نخواهد ماند، در آن روزگار مساجد ایشان از لحاظ بنا و ساختمان آباد است و از جهت هدایت کردن ویران، ساکنان و عمارت‌کنندگان آن مساجد بدترین مردم روی زمین خواهند بود که فتنه از ایشان خیزد و خطا به آنان پناه می‌برد، آن کس که از فتنه کنار ماند به آتش برگردانند و هر کس که از آن باز ماند او را به سوی آن رانند، خداوند سبحان فرماید به خویشتن سوگند می‌خورم که بر ایشان فتنه‌ای گسیل خواهم داشت که در آن خردمند را سرگردان رها می‌سازم، و چنین کرده است و ما از خداوند می‌خواهیم از لغزش غفلت درگذرد».

مقدمه:

انسان هرچه از اصل خویش دورتر شود بیشتر به گمراهی و گناهان کشیده می‌شود، ائمه (ع) به عنوان اصل و اساس همه چیز ما هستند لذا دوری از آنها یعنی بدبختی در دنیا و آخرت، لذا سعادت ما در عصر حاضر انس هر چه بیشتر با امام زمان (عج) است.

نکته‌ها:

* عبارت «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ - لَا يَبْقَى فِيهِمْ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا رَسْمُهُ - وَ مِنَ الْإِسْلَامِ إِلَّا اسْمُهُ -» اشاره به این است که آنها تنها به ظواهر اسلام و مساجد قناعت می‌کنند و میان ظاهر و باطن آن‌ها فرق بسیار است (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* عبارت «- سُكَّانُهَا وَ عُمَارُهَا شَرُّ أَهْلِ الْأَرْضِ - مِنْهُمْ»



تَخْرُجُ الْفِتْنَةُ وَ إِلَيْهِمْ تَأْوِي الْخَطِيئَةُ » یعنی افراد ناسایشت و نالایق زمام امورات را در دست می گیرند.

* علت تمام سستی ها در متصدیات دین و دین داری، بی طهارتی و لقمه حرام و ربای بانکها می باشد.

* افراد کارشکن نه تنها خود کارشکنی می کنند بلکه هر کس مانع آنها شوند را هم به خلاف می کشانند.

* فتنه در عبارت «...لَأَبْعَثَنَّ عَلَى أَوْلِيكَ فِتْنَةً أَتْرُكُ الْحَلِيمِ فِيهَا حَيْرَانَ... » ممکن است یک بلای آسمانی یا زلزله های ویرانگر زمینی یا بیماری های فراگیر و یا شمشیرهای دشمنان سلطه گر باشد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* فعل مضارع «یأتی» و «لا یبقی» و جمله «وقد فعل» نشان می دهد که چنین گروهی در هر عصر و زمانی هستند حتی در زمان خود امام (ع) نیز بودند (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

* عبارت «وَوَحْنٌ نَسْتَقِيلُ اللَّهَ عَثْرَةَ الْعُفْلَةِ » اشاره به این است که درب توبه باز است و ناامیدی در درگاه الهی نیست (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

يك پیام مستمر

قال امیر المؤمنین (ع): «وَرَوَى أَنَّهُ (ع) قَلَّمَا اعْتَدَلَ بِهِ الْمَنْبَرُ إِلَّا قَالَ أَمَامَ الْخُطْبَةِ: أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا اللَّهَ فَمَا خُلِقَ أَمْرٌ وَعَبَثًا فَيَلْهُوُ وَ لَا تُرِكَ سُدَى فَيَلْغُوُ وَ مَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِنَ الْآخِرَةِ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ وَ مَا الْمَغْرُورُ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الدُّنْيَا بِأَعْلَى هِمَّتِهِ كَالْآخِرِ الَّذِي ظَفَرَ مِنَ الْآخِرَةِ بِأَدْنَى سُهْمَتِهِ (حکمت ۳۷۰)»

روایت شده است که آن حضرت کمتر به منبر می نشست که پیش از خطبه خود چنین نفرماید: ای



مردم از خدا بترسید که خداوند هیچ کس را عبث نیافریده است که به بازی پردازد و آدمی وانهاده نشده است که خود را به کار بی هوده سرگرم سازد و مبدا دنیایی که خود را در دیده او آراسته است، جایگزین آخرتی شود که خود آن را زشت انگاشته است، و شیفته‌ای که از دنیا به برترین مقصود خود برسد، چون کسی نیست که از آخرت به کمترین بهره رسیده باشد».

مقدمه:

هنگامی که به این جهان پهناور با این همه نظامات و این همه بدایع نگاه می‌کنیم و سپس به مواهب زیاد و نعمت‌های گوناگونی که در وجود ما به ودیعت نهاده شده می‌نگریم یقین پیدا می‌کنیم که آفریننده آن دستگاه باعظمت و این موجود عجیب هدف مهمی در نظر داشته است، هرگز نه این عالم پهناور بیهوده آفریده شده است و نه خلقت این اعجوبه جهان هستی که نامش انسان است بی هدف می‌باشد.

نکته‌ها:

* تفاوت «لهو» و «لغو» این است که «لهو» به معنای سرگرمی است و انواع بازی‌های سرگرم کننده را شامل می‌شود اما «لغو» بیهوده کاری است حتی اگر هیچ سرگرمی‌ای در آن نباشد (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).

* هدف از خلقت، سیر الی الله و رسیدن به سعادت جاویدان است که همه پیامبران الهی به خصوص پیغمبر اسلام (ص) از آن خبر دادند (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* علت عبارت «وَمَا دُنْيَاهُ الَّتِي تَحَسَّنَتْ لَهُ بِخَلْفٍ مِّنْ



الأخِرَةَ الَّتِي قَبَّحَهَا سُوءُ النَّظَرِ عِنْدَهُ « گناهان است.
* قرآن مجید در سوره عنکبوت آیه ۳۸ می فرماید:
«وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ؛ شَيْطَانُ أَعْمَالِهَا رَا
در نظرشان زینت داده است» و در سوره بقره آیه ۲۱۲
می فرماید: «زَيَّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا؛ زندگی دنیا در
نظر کافران زینت داده شده است».

* مراد از دنیا عالم ماده و برزخ است و مراد از آخرت
عالم عقل فوق آن (نشئه اسماء الله و بالاتر) است.
* نصیب کم از آخرت، برتر است از بیشترین حد
نصیب از دنیا، زیرا آخرت، مجرد است و باقی ولو نسبی و
دنیا (عالم ماده) ماده و عنصر و فانی نسبی است.

ده موضوع مهم و سرنوشت ساز

قال امير المؤمنين (ع): «لَا شَرَفَ أَعْلَى مِنَ الْإِسْلَامِ وَلَا
عَزَّ أَعَزُّ مِنَ التَّقْوَى وَلَا مَعْقِلَ أَحْسَنُ مِنَ الْوَرَعِ وَلَا شَفِيعَ
أَنْجَحُ مِنَ التَّوْبَةِ وَلَا كَنْزَ أَعْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ وَلَا مَالَ أَذْهَبُ
لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوْتِ وَمَنْ اقْتَصَرَ عَلَى بُلْغَةِ الْكَفَافِ فَقَدْ
انْتَضَمَ الرَّاحَةَ وَتَبَوَّأَ خَفْضَ الدَّعَاةِ وَالرَّغْبَةَ مِفْتَاحَ النَّصَبِ وَ
مَطِيئَةَ التَّعَبِ وَ الْحِرْصُ وَ الْكِبْرُ وَ الْحَسَدُ دَوَاعٍ إِلَى التَّقَحُّمِ
فِي الذُّنُوبِ وَ الشَّرُّ جَامِعٌ مَسَاوِي الْعُيُوبِ (حکمت ۳۷۱)؛

هیچ شرفی برتر از اسلام نیست و هیچ عزتی ارجمندتر
از پرهیزگاری نیست و هیچ دژی استوارتر از پارسایی و
هیچ شفيعی رستگارتر از توبه و هیچ گنجینه‌ای پرمایه‌تر
از قناعت نیست، هیچ مالی چون خشنودی به روزی روزانه
درویشی را نمی‌زدايد و آنکه به روزی روزانه بسنده کرد
آسایش خود را فراهم ساخت و در راحتی جای گرفت،
رغبت به دنیا کلید دشواری و مرکب رنج است، آز و



خودپسندی و رشک انگیزه‌های بی‌پروا به گناه درافتادن است و شر و بدی فراهم آورنده همه عیب‌هاست».

مقدمه:

اسلام مجموعه‌ای از عقاید والای دینی و برنامه‌های سازنده عبادی و دستورات مهم اخلاقی است کاملاً روشن است، بسیاری از افراد، شرف را در مقام‌های مادی متزلزل و اموال و ثروت‌های ناپایدار و قدرت قوم و قبیله که دائماً در معرض فناست می‌دانند، در حالی که شرافت واقعی این است که انسان یک مسلمان راستین باشد.

نکته‌ها:

* اسلام، یعنی جمع تمام انبیاء و کتب و صحفی که از جانب خداوند باشند.

* تقوا، انسان را مسلط بر خویش می‌سازد و سلطه شیطان و هوای نفس را به عقب می‌راند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* ورع دوری از مکروهات و شبهات است که در واقع پیش‌گیری از ابتلاء به حرام است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* انتقال به مرتبه بالاتر و هم‌نشینی با اولیاءالله در آن مرتبه و عین آنها شدن را شفاعت گویند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* شفاعت به مراتب و مقامات انسان دارای مراتب زیادی است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* بین شفاعت کننده و شفاعت شونده باید شباهت باشد، یعنی اگر کسی توبه از کبیره کرد خطاهای کوچک مورد شفاعت قرار می‌گیرد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).



* حقیقت قناعت یک ملکه درونی است که انسان با داشتن آن با حداقل لازم برای زندگی می‌سازد (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).

* امیرمؤمنان (ع) در غررالحکم فرموده‌اند: «الْحُرُّ عَبْدٌ مَا طَمِعَ وَ الْعَبْدُ حُرٌّ إِذَا قَنَعَ ؛ شخص آزاده، برده است هنگامی که طمع کند، و برده، آزاده است هنگامی که قناعت پیشه کند».

* علاقه و میل به محدودیت‌ها مانند دنیا و امور دنیایی، انسان نامحدود را محدود می‌کند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* «تَقَحُّمٌ»، به معنای فرو رفتن در چیزی است (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).

* طبق روایات در کتاب اصول کافی، سه رذیله حرص، تکبر و حسد ریشه کفر (عملی و اعتقادی) است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

ارکان دین و دنیا

قال امیرالمؤمنین (ع): «وَقَالَ (ع) لِيَجَابِرُ بِنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ: «يَا جَابِرُ قَوْمَ الدُّنْيَا بِأَرْبَعَةٍ عَالِمٌ مُسْتَعْمِلٌ عِلْمَهُ وَ جَاهِلٌ لَا يَسْتَنْكِفُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ جَوَادٌ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ وَ فَقِيرٌ لَا يَبِيعُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ فَإِذَا ضَيَّعَ الْعَالِمُ عِلْمَهُ اسْتَنْكَفَ الْجَاهِلُ أَنْ يَتَعَلَّمَ وَ إِذَا بَخَلَ الْغَنِيُّ بِمَعْرُوفِهِ بَاعَ الْفَقِيرُ آخِرَتَهُ بِدُنْيَاةٍ يَا جَابِرُ مَنْ كَثُرَتْ نِعْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَثُرَتْ حَوَائِجُ النَّاسِ إِلَيْهِ فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَّضَهَا لِلدَّوَامِ وَ الْبَقَاءِ وَ مَنْ لَمْ يَقُمْ فِيهَا بِمَا يَجِبُ عَرَّضَهَا لِلزَّوَالِ وَ الْفَنَاءِ (حکمت ۳۷۲)»

و آن حضرت به جابر بن عبد الله انصاری فرمود: ای



جابر، پایداری دین و دنیا به چهار چیز وابسته است: دانایی که دانش خود را به کار بندد و نادانی که از آموختن سرباز نزند و بخشنده‌ای که در بخشش خود بخل نرزد، و درویشی که آخرت خود را به دنیای خویش نفروشد، و هرگاه عالم، علم خود را تباه سازد، نادان از آموختن سرباز می‌زند و هرگاه توانگر در بخشش مال خود بخل بورزد، درویش آخرت خود را به دنیایش می‌فروشد، ای جابر، هر کس نعمت خدا بر او فزون شود، نیازهای مردم بر او فزونی می‌یابد و هر کس به آنچه خداوند در نعمت او واجب فرموده است قیام کند، خداوند نعمتش را برای او پایدار فرماید، و هر کس آنچه را خداوند در نعمت او واجب فرموده است تباه سازد خداوند نعمتش را به زوال کشاند».

مقدمه:

جابر بن عبدالله یکی از اصحاب جلیل‌القدر پیامبر اکرم (ص) و از عاشقان اهل بیت (ع) است و روایات فراوانی در فضیلت او نقل شده است، او در داستان عقبه شرکت داشت و در آن زمان جوان کم سن و سالی بود و بعداً که پیامبر (ص) به مدینه هجرت فرمود جزء یاران خاص آن حضرت شد و در غالب غزوات اسلامی در رکاب پیغمبر (ص) شرکت داشت و در عمر طولانی خود امامان متعددی را ملاقات کرد و در اواخر عمر نابینا شده بود.

نکته‌ها:

* اساس نظام هستی علم است و همه ظهور علم هستند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).
* جهل حقیقی که باعث نابودی انسان است آن جهلی است که تبدیل به علم نشود، یعنی شخص به دنبال آموختن نرود.





* اسلام برای مؤمنین نه ترک دنیا و نه ترک آخرت، هیچ کدام را نمی‌پسندد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره بقره آیه ۲۰۱ می‌فرماید: «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ»؛ بعضی از مردم می‌گویند: پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگهدار».

* معروف «در عبارت «...وَجَوَادٍ لَا يَبْخُلُ بِمَعْرُوفِهِ...» به معنای کمک مالی کردن به مردم است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* تقسیم درست دنیا بین مستحقان عدالت است و این عدالت ظرف اصلی اجرای علم و دانش است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مراد از عبارت «...فَمَنْ قَامَ لِلَّهِ فِيهَا بِمَا يَجِبُ فِيهَا عَرَضَهَا لِلدَّوَامِ...» پرداخت نفقه و خمس و زکات است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* افرادی که واجب‌النفقه مرد هستند شامل: زن (دائماً و چه دارا باشد و چه ندارد)، فرزند (پسر تا به سن رشد و استقلال و کمال برسد و دختر تا ازدواج کند)، پدر و مادر (در صورتی که نیازمند باشند و فرزندشان نیز دارا باشد و اگر دارا نیست در حد توانش).

مراحل سه گانه نهی از منکر

قال امیرالمؤمنین (ع): «و روی ابن جریر الطبری فی تاریخه، عن عبد الرحمن بن ابی لیلی الفقیه، و کان ممن خرج لقتال الحجاج مع ابن الاشعث، انه قال فیما کان



يَحْضُ بِهِ النَّاسَ عَلَى الْجِهَادِ: أَنِّي سَمِعْتُ عَلِيًّا رَفَعَ اللَّهُ
 دَرَجَتَهُ فِي الصَّالِحِينَ، وَ أَثَابَهُ ثَوَابَ الشُّهَدَاءِ وَ الصِّدِّيقِينَ،
 يَقُولُ يَوْمَ لَقِينَا أَهْلَ الشَّامِ: أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى
 عُدُوْنَا يَعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ
 بَرِيٌّ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أُجِرَ - وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ
 وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَ كَلِمَةُ
 الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ
 قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ (حکمت ۳۷۳)؛

ابن جریر طبری در تاریخ خود از عبد الرحمان بن ابی
 لیلی فقیه، چنین آورده است: عبد الرحمان از کسانی بود
 که همراه ابن اشعث برای جنگ با حجاج بیرون آمده بود،
 او ضمن سخنانی که در تشویق مردم به جهاد می گفت،
 چنین اظهار داشت: روز رویارویی ما با مردم شام، از علی
 که خداوند درجه او را میان صالحان برتر کند و ثواب
 شهیدان و صدیقان به او ارزانی دارد، شنیدم که چنین
 می فرمود: ای مؤمنان هر کس ببیند ستم می شود و به کار
 منکر فرا می خوانند و با دل خود آن را نپسندد به سلامت
 مانده و از گناه بری است، و هر کس که آن را به زبان انکار
 کند همانا که پاداش داده شده است و از دوست خود - که
 فقط در دل آن را ناپسند شمرده است - برتر است، و هر
 کس با شمشیر به انکار آن برخیزد تا کلام خدا برتر و
 سخن ستمگران پست گردد، او همان کسی است که به
 راه هدایت رسیده و بر آن ایستاده است و پرتو یقین در
 دل او تابان می شود».

مقدمه:

امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دین اسلام
 است، که بر هر مسلمانی واجب است که در مرتبه ای



واجب عینی و در مرتبه‌ایی واجب کفایی است، لذا بر هر مسلمانی واجب است این واجب شرعی را بشناسد یعنی شرایط وجوب و مراتب اجرای آن را بداند.

نکته‌ها:

* امر به معروف و نهی از منکر در فقه غالباً نیاز به اخلاص ندارد، اما در مقام اخلاق و سیر الی‌الله حتماً باید خالصاً لوجه‌الله و مانند پدری دل‌سوز باشد.

* بخش اصلی امر به معروف و نهی از منکر از راه عمل کردن خود شخص مسلمان و بخش بسیار قلیل آن بیان معروف و نهی منکر در زبان و ظاهر است.

* بخش ظاهری امر به معروف و نهی از منکر در فقه اسلام، وجوبش پنج شرط و چند مرتبه دارد.

* هر مرتبه از امر به معروف و نهی از منکر که اثرگذار بود باید در همان مرتبه توقف کرده و از مرتبه بعدی نباید تجاوز کرد.

* پنج شرط وجوب امر به معروف و نهی از منکر عبارتند از: خود آمر و ناهی علم به واجب و حرام داشته باشد، مفسده‌ایی نداشته باشد، خطر جانی برای آمر و ناهی و اطرافیانش نداشته باشد، تأثیر داشته باشد، شخص گناه کار قصد تکرار گناه داشته باشد.

* تعبیر به «من انکره بالسیف» به معنای تکیه بر قدرت است و «سیف» به معنای شمشیر موضوعیتی ندارد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* جمله «لتکون کلمة الله...» بیان کننده این حقیقت است که گاهی برای پیشبرد اهداف مقدس الهی و برچیدن بساط ظلم باید از قدرت و قوت استفاده کرد (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).



* دستور امر به معروف و نهی منکر از دستوراتی است که معرفّ اصل دیانت عین سیاست و تشکیل حکومت اسلامی است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
* کلمه «نَوَّرَ»، را استعاره برای روشن شدن حق از باطل در دل شخص آورده است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

مردگان زنده نما!

قال امیر المؤمنین (ع): «و قال (ع) فی کلام آخر له یجری هذا المجرى: فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمَلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ مُتَمَسِّكٌ بِخِصَلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ مُضَيِّعٌ خِصْلَهُ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ الْخِصَلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ مَيِّتٌ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلِّهَا وَ الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا كَنْفَثَهُ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ وَ إِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيَ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ وَ لَا يَنْقُصَانِ مِنْ رِزْقٍ وَ أَفْضَلُ مِنْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ إِمَامٍ جَائِرٍ (حکمت ۳۷۴)؛

و آن حضرت در گفتار دیگری که در همین زمینه است، چنین فرموده است: برخی از مردم کار ناپسند را با دست و دل و زبان خود ناپسند می‌دارند، چنین کسی خصلتهای پسندیده را به کمال رسانده است، و برخی از ایشان با زبان و دل آن را ناپسند می‌شمرند ولی با دست اقدامی نمی‌کنند، چنین کسی دو خصلت از خصال خیر را گرفته است و یک خصلت را تباہ ساخته است، برخی



آن را با دل خویش ناپسند می‌شمرد و دست و زبان را به کار نمی‌برد، چنین کسی دو خصلتی را که شریف‌تر است از آن سه خصلت رها کرده است و فقط به یک خصلت پرداخته است، برخی آن را با دل و دست و زبان رها ساخته است، چنین کسی مرده زندگان است، تمام کارهای خیر و جهاد در راه خدا در قبال امر به معروف و نهی از منکر چون دمیدنی است بر دریای پهناور موج انگیز، و همانا که امر به معروف و نهی از منکر نه مرگ را نزدیک می‌سازد و نه روزی را می‌کاهد و برتر از همه اینها سخن عدالت است که پیش روی حاکم ستمگر گفته شود».

مقدمه:

درباره این دو فریضه اسلامی آیات فراوان و روایات بسیاری وارد گردیده و مقدار اهمیتی که به آنها داده شده در هیچ موضوع دیگری تا این حد دیده نمی‌شود، فلسفه این اهمیت این است که قوانین الهی در صورتی اجرا می‌گردد که نظارتی بر آن باشد و این نظارت در درجه اول همان نظارت عمومی از ناحیه امر به معروف و نهی از منکر است که اگر ترک شود اجرای احکام الهی یا متوقف و یا سست می‌شود.

نکته‌ها:

* کمال دین این است که باطن و ظاهر آدمی خیر باشد و دیگران را نیز سوی خیر ببرد (فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ - فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ لِخِصَالِ الْخَيْرِ).

* قرآن مجید در سوره آل عمران آیه ۱۱۰ می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ».

* میزان شجاعت در اجرای امر به معروف و نهی



از منکر به مراتب ایمان هر شخص بستگی دارد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مؤمن زنده کسی است که در برابر زشتی‌ها حرکتی از خود نشان دهد، لذا یادش و اثرش همیشه باقی است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* عبارت «...وَإِنَّ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يُقَرَّبَانِ مِنْ أَجْلِ، وَ لَا يُنْقِصَانِ مِنْ رِزْقٍ...» در واقع جواب افرادی است که در امر به معروف و نهی از منکر به بهانه‌های مختلف و ترس کوتاهی می‌کنند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* امر به معروف و نهی از منکر وابسته به همدند، نهی از منکر، مستلزم امر به معروف، و امر به معروف مستلزم نهی از منکر است (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).

قلب‌های واژگونه!

قال امیر المؤمنین (ع): «وَعَنْ أَبِي جَحِيْفَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) يَقُولُ: أَوَّلُ مَا تَغْلِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْجِهَادِ الْجِهَادُ بِأَيْدِيكُمْ ثُمَّ بِالسِّنِّتِكُمْ ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكَرْ مُنْكَرًا قَلْبٌ فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ (حکمت ۳۷۵)؛

ابو جحیفه گوید: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم می‌فرمود: نخستین مرحله از جهاد که از آن باز می‌مانید، جهاد با دست‌هایتان خواهد بود و سپس به زبان‌هایتان و پس از آن به دل‌هایتان و آنکه با دل کار پسندیده را پسندیده و کار ناپسند را زشت نشمرد سرشت او دگرگون می‌گردد، فرازش نشیب و نشیب او فراز می‌شود».



مقدمه:

ظالمان و دشمنان اسلام تلاش می کنند چراغ پرفروغ امر به معروف و نهی از منکر عملی را از مسلمانان بگیرند و اجازه ندهند کسی عملاً امر به معروف یا نهی از منکر کند مبادا موقعیت آنها به خطر افتد، بعد به سراغ جهاد زبانی می روند و اجازه نمی دهند کسی بر فراز منابر یا در مجامع دیگر امر به معروف و نهی از منکر کند.

نکته ها:

* قلب در عبارت «...ثُمَّ بِقُلُوبِكُمْ...» به معنای عقل و حس تشخیص و یا آن نیروی مجرد در روح است، که باعث انقلابات حالات انسان می شود (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* نفس و شیطان به تدریج و مرحله به مرحله انسان را از امر به معروف و نهی از منکر دور می کند.

* کسی که حداقل اندازه امر به معروف و نهی از منکر را حفظ کند از عواقب گناه محفوظ می ماند (...فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ بِقَلْبِهِ مَعْرُوفًا وَ لَمْ يُنْكِرْ مُنْكَرًا قَلْبًا فَجَعَلَ أَعْلَاهُ أَسْفَلَهُ وَ أَسْفَلَهُ أَعْلَاهُ).

* کسی که در جهاد با نفس خویش شکست بخورد یقیناً در جهاد اصغر با دشمنان بیرونی مغلوب است.

* نفس انسان فطرتاً خوبی ها را معروف و بدی ها را منکر می داند.

* آرامش نفس زمانی است که فطرت انسان در تشخیص درست معروف و منکر دچار نقص و قلب نشود.

عاقبت حق و باطل

قال امیرالمؤمنین (ع): «إِنَّ الْحَقَّ ثَقِيلٌ مَرِيءٌ، وَإِنَّ



الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ (حکمت ۳۷۶)؛

حق، سنگین اما گواراست و باطل، سبک اما بلاخیز و مرگ آور است».

مقدمه:

سنگینی حق به این دلیل است که در بسیاری از موارد برخلاف میل انسان است و اصولاً حرکت کردن در مسیر حق کار بسیار پیچیده و مشکل است و به گفته بعضی از دانشمندان مانند راه رفتن روی طناب است که اگر اندک خطایی در آن شود انسان سقوط می کند، در مسیر حق نیز اگر انسان خطا کند در وادی باطل گرفتار خواهد شد.

نکته ها:

* مخالفت با یک نیروی مجرد غیبی به نام نفس اماره سخت است.

* کسی که بر نفس اماره مسلط شود ثقل راه حق برایش وجود ندارد.

* عبارت «...وَإِنَّ الْبَاطِلَ خَفِيفٌ وَبِئْسَ» برای کسی است که در مرحله دوم و بعد از آن گناه می کند، اما برای هر فطرت پاکی گناه در مرحله اول بسیار سخت است.

* بهترین شیرینی راه حق، لذت مع الله بودن و بدترین بلا در راه باطل، غفلت و دوری از خدا و اهل بیت (ع) است.

* بالاترین مرتبه «الْحَقِّ» خود خدا و حضور عندالله است لذا بقاء در این مرتبه بسیار ثقیل است و راهش طهارت مطلق است.

* حق، چیزی است که بقاء الی الابد دارد، که شجره طیبه است که «أصلها ثابت و فرعها فی السماء» است، لذا با حق بودن بقاء و سعادت است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).



* باطل، شجره خبیثه است که محکوم به عقیم بودن و نابودی است، لذا نابودی بلا و زشت است.

نه نیکوکاران در امانند نه بدکاران مأیوس

قال امیرالمؤمنین (ع): «لَا تَأْمَنَنَّ عَلَيَّ خَيْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَذَابَ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ وَلَا تَيَأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّهُ لَا يَيْئَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ (حکمت ۳۷۷)؛

بر نیکوترین افراد این امت از عذاب خدا ایمن مباش که خدای سبحان و متعال فرموده است: از کیفر خدا، ایمن نیستند مگر زیان کاران، و برای بدترین فرد این امت از رحمت خدا نومید مشو که همانا از رحمت خدا نومید نباشند جز کافران».

مقدمه:

افرادی که در صف نیکوکاران قرار دارند از آینده خود در امان نباشند زیرا هر زمان ممکن است لغزشی برای آنها پیدا شود و از مسیر حق منحرف گردند و گرفتار عذاب الهی شوند، همان گونه که در میان یاران پیامبر (ص) افرادی مثل طلحه و زبیر بودند که در زمان پیامبر (ص) خدمات بزرگی به اسلام کردند، ولی در زمان امام علی (ع) بیعت او را شکستند و شمشیر به روی امام وقت خود کشیدند.

نکته‌ها:

* خوف و رجاء دو بال ضروری برای صعود در سیر الی الله هستند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
* خوف و رجاء زمانیست که احتمال انحراف از صراط المستقیم برای سالک الی الله باشد.



* رجاء زیادی عجب می آورد، و خوف زیادی نیز یأس از رحمت خدا می آورد.

* صفت «ایمنی از مکرالله» و همچنین «یأس از رحمت خدا» هر دو از گناهان کبیره هستند.

* درب توبه به روی همگان باز است (وَلَا تَيَأَسَنَّ لِشَرِّ هَذِهِ الْأُمَّةِ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ) (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* «مکر» در لغت عرب به معنای هر نوع چاره اندیشی برای بازداشتن دیگری از کار یا از چیزی است خواه خوب باشد یا بد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* مکر به معنای چاره اندیشی برای بازداشتن خلاف کاران از کار بد، بسیار خوب است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* هنگامی که مکر به خداوند نسبت داده می شود به معنای چاره اندیشی برای بازداشتن است که همان مجازات های الهی است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

سرچشمه تمام عیوب

قال امیرالمؤمنین (ع): «الْبُخْلُ جَامِعٌ لِمَسَاوِي الْعُيُوبِ، وَ هُوَ زِمَامٌ يُقَادُّ بِهِ إِلَى كُلِّ سُوءٍ» (حکمت ۳۷۸)؛
بخل، جامع تمام عیبها و وسیله ای است که انسان را به سوی هر بدی ای می کشاند».

مقدمه:

انسان بخیل از یک سواز پرداخت حقوق شرعی امتناع کرده و سعی می کند تا آنجا که ممکن است از آن بکاهد، از سویی دیگر در مواردی که صلہ رحمی ایجاب می کند



به ارحام کمک نماید خودداری می کند و به این ترتیب جزء قاطعان رحم می شود، از سویی دیگر به سبب علاقه فوق العاده به اندوختن مال ممکن است آلوده به احتکار، رباخواری، غش در معامله و انواع کسب های حرام شود.

نکته ها:

* حقیقت بخل آن است که انسان نخواهد دیگری از اموال یا موقعیت او و یا علم او برخوردار شود (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* کمترین مرتبه بخل این است که انسان نخواهد دیگران از امکانات او استفاده کنند و بالاترین آن این است که نخواهد دیگران از اموال خود و یکدیگر بهره مند شوند، و خودش از اموال خودش بهره مند گردد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* قرآن در سوره نساء آیه ۳۷ می فرماید: «آنها کسانی هستند که بخل می ورزند، و مردم را به بخل دعوت می کنند، و آنچه را که خداوند از فضل خود به آنها داده، کتمان می نمایند، و ما برای کافران، عذاب خوارکننده ای آماده کرده ایم».

* سرچشمه اصلی بخل همان سوءظن به وعده های الهی است آن جا که در برابر انفاق وعده جبران بی شمار فرموده و بخیل به این وعده های صریح الهی اعتنا نمی کند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* درمان بخل سخاوت است، یعنی بخشش در جایی که باید ببخشد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).
* یکی از شاخه های بخل، بخل در علم است مثلاً مطلبی را کشف کرده و حاضر نیست به دیگران بیاموزد (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).



* بخیل در واقع سفیه اخلاقی است، یعنی نمی‌داند سخاوت و بخشش را کجا انجام دهد (شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی).

روزی دو گونه است

قال امیرالمؤمنین (ع): «يَابْنَ آدَمَ، الرَّزْقُ رِزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ كَفَاكَ كُلُّ يَوْمٍ عَلَى مَا فِيهِ فَإِنْ تَكُنَ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُؤْتِيكَ فِي كُلِّ عَدَدٍ جَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ وَ إِنْ لَمْ تَكُنَ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِالْهَمِّ فِيمَا لَيْسَ لَكَ وَ لَنْ يَسْبِقَكَ إِلَى رِزْقِكَ طَالِبٌ وَ لَنْ يَغْلِبَكَ عَلَيْهِ غَالِبٌ وَ لَنْ يُبْطِئَ عَنْكَ مَا قَدَّ قَدَّرَ لَكَ، قال الشريف: و قد مضى هذا الكلام فيما تقدم من هذا الباب إلا أنه هاهنا أوضح و أشرح، فلذلك كررناه على القاعدة المقررة في أول الكتاب (حکمت ۳۷۹)؛

ای پسر آدمی، روزی دو گونه است: یکی آنکه تو در جستجوی آنی و روزی‌ای که آن در جستجوی توست و اگر تو به سوی آن نروی، آن به سوی تو خواهد آمد، پس اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش منه که روزی هر روز تو را بس است، اگر آن سال در شمار عمر تو باشد، خدای متعال در هر فردایی آنچه را که روزی تو باشد به تو می‌رساند و اگر آن سال از عمر تو نباشد با اندوهی که از آن تو نیست چه می‌کنی، و در آنچه که روزی توست هیچ خواهنده‌ای پیشی نمی‌گیرد و هیچ چیره‌گری بر آن چیره نخواهد شد، و آنچه برای تو مقدر شده باشد، تأخیر نخواهد پذیرفت، سید رضی می‌گوید: این سخن پیش از این (در حکمت ۲۶۷) آمده اما چون اینجا آشکارتر و



مشروح تر بیان شده، آن را بنابر قاعده‌ایی که در آغاز کتاب مقرر داشتیم تکرار کردیم.»

مقدمه:

به یقین همه روزی‌ها مقدر است ولی بعضی مشروط است به تلاش و کوشش و کار که اگر این شرط حاصل نشود فراهم نخواهد شد، و برخی مشروط به این شرط نیست، لذا حرص و تلاش غیر حلال برای کسب روزی کاملاً احمقانه و غیر عقلانی می‌باشد.

نکته‌ها:

* عبارت «...و رِزْقٌ يَطْلُبُكَ فَإِنْ لَمْ تَأْتِهِ أَتَاكَ...» آن روزی‌ایی است که نیاز ضروری و قوه بدن است که باعث سیری می‌شود.

* عبارت «...رِزْقٌ تَطْلُبُهُ...» اشاره به مال است، رزقی که بیش از قوه بدن و نیاز ضروری انسان است.

* کسب مالی که وسیله وصل به خدا باشد نیاز به تلاش و طهارت دارد (یعنی از راه حلال باشد و در راه حلال و خدمت به خلق خرج شود).

* عبارت «...فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ...» با اینکه انسان باید آینده‌نگر باشد و تنها به فکر امروز نباشد و با برنامه‌ریزی کردن منافاتی ندارد (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* دلبستگی زیاد به دنیا پسندیده نیست (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).

* رازقیت از اسماء فعلی خداست، یعنی فعلی است در مقابل نیاز بشر، و خداوند در ذاتش به این امور محتاج نیست.

* رزق ضروری و عمومی انسان‌ها مقدر است، چه کافر



باشند و چه مسلمان و هیچ کس نمی تواند آن را قطع کند، مگر اینکه مرگ طبیعی شخص برسد.

بی اعتباری این جهان

قال امیرالمؤمنین (ع): «رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ، وَ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَيْلِهِ، قَامَتْ بَوَاكِيهِ فِي آخِرِهِ (حکمت ۳۸۰)»

چه بسیار کسانی که در آغاز روز زنده بودند اما روز را به پایان نبردند و چه بسیار کسانی که در آغاز شب زندگی شان مورد غبطه مردم بود اما در پایان همان شب عزاداران به سوگشان نشستند».

مقدمه:

کسانی که خیال می کنند اگر امروز سالم و شاداب و سرخوش اند و ماه ها یا سال ها این وضع ادامه پیدا می کند کاملاً اشتباه است، در حالی که اگر به تاریخ مراجعه کنیم و یا حتی حوادثی را که در دوران عمر خود دیده ایم مورد بررسی قرار دهیم می بینیم این ها خیال باطلی بیش نیست، افرادی بودند بسیار قوی و نیرومند از نظر جسمانی و بسیار قدرتمند از نظر موقعیت اجتماعی ولی ناگهان با گذشتن یک روز یا یک شب همه چیز دگرگون شد.

نکته ها:

* عبارت «رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ...» مبارزه با صفت غرور است (یعنی آدمی توجه اش به ظاهر چیزی جذب شود و از باطن آن غافل شود) (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).

* عمر، نعمتی است جهت خودسازی و شناخت خدا و تمام حقایق.



* تمام قدرت‌ها و نیروها تحت قدرت خداست.
* نفس انسان فراموش کار است، لذا برای نجات از آن نیاز به تذکر به یاد مرگ دارد.
* عبارت «رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ يَوْمًا لَيْسَ بِمُسْتَدْرِرِهِ...» اشاره به این دارد که عالم به دلیل عدالت و طهارتش مربی و تذکر خوبی برای آدمی است.

حتی با يك كلمه

قال اميرالمؤمنين (ع): «الْكَلَامُ فِي وَثَاقِكَ مَا لَمْ تَتَكَلَّمْ بِهِ فَإِذَا تَكَلَّمْتَ بِهِ صُرْتَ فِي وَثَاقِهِ فَأَخْزُنْ لِسَانَكَ كَمَا تَخْزُنُ ذَهَبَكَ وَوَرِقَكَ فَرُبَّ كَلِمَةٍ سَلَبَتْ نِعْمَةً وَجَلَبَتْ نِقْمَةً (حکمت ۳۸۱)»

سخن تا آن را نگفته‌ای در بند توست و چون آن را بر زبان آوردی، تو در بند آن می‌شوی، پس زبانت را اندوخته دار، همان گونه که سیم و زر خویش را اندوخته می‌داری، چه بسیار سخن که نعمتی را ربود.»

مقدمه:

شک نیست که انسان اجناس گران‌بهای خود را با دقت محافظت می‌کند مبادا سارقان آن را برابیند و یا به گونه دیگری از دست برود، زبان نیز سرمایه بسیار گران‌بهایی است که باید با دقت در حفظ آن کوشید.

نکته‌ها:

* عواقب و آثار اعمال انسان در دنیا و آخرت گریبان‌گیر اوست.
* خروجی داشته‌ها و علم آدمی زبان اوست.
* نحوه برخورد مردم با ما در گرو کلام و نحوه رفتار ما با آنهاست.



* گناهان زبان روزی انسان را در دنیا و آخر کم می کند و یا از بین می برد.

* راه حفظ زبان عفت (یعنی کنترل قوه شهویه و عدالت در آن) است، لذا بزرگان سخنان بی جا را شهوت سخنوری می نامند.

* تفکری که سکوت به موقع به همراه داشته باشد نیز راه دیگر مبارزه با سخن بیهوده است.

دو نکته حکیمانه

قال امیرالمؤمنین (ع): «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ فَإِنَّ اللَّهَ فَرَضَ عَلَيَّ جَوَارِحَ كُلِّهَا فَرَأَيْضَ يَحْتَجُّ بِهَا عَلَيْكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (حکمت ۳۸۲)؛

چیزی را که نمی دانی مگو، بلکه همه چیزهایی را هم که می دانی مگو، که خداوند بر اندام های تو چیزهایی را واجب فرموده است و روز قیامت بر آنها بر تو حجت خواهد آورد».

مقدمه:

گفتن چیزی که نمی دانیم، از نظر عقل نیز کار قبیحی است زیرا هنگامی که انسان چیزی را نمی داند ولی به طور قطع از آن خبر می دهد مفهومی این است که من درباره آن علم و اطلاع دارم در حالی که این دروغ است و دروغ، از زشت ترین کارهاست، اضافه بر این امکان دارد آن سخن برخلاف واقع و کذب باشد بنابراین ذکر آن به طور قطع، نوعی تجری در برابر خداوند است چراکه چیزی را بی پروا می گوید که احتمال دارد معصیت خداوند باشد.

نکته ها:

* قرآن مجید در سوره اعراف آیه ۳۳ می فرماید: «بگو:



خداوند، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است، و گناه و ستم به ناحق را، و این که چیزی را که خداوند دلیلی برای آن نازل نکرده، شریک او قرار دهید، و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید.»
* بهترین و شجاعانه ترین جواب در زمانی که به چیزی جهل داریم، کلمه (نمی دانم) است (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* عبارت «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ...» غالباً در امور تبلیغی و عزیزان مبلغ بسیار مورد کاربرد است (منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه آیه الله خوئی).
* یکی از دلایل در عبارت «لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ بَلْ لَا تَقُلْ كُلَّ مَا تَعْلَمُ...» این است که اصلاح یک اعتقاد نادرست القاء شده در جان مخاطب، بسیار کاری مشکل و گاهی غیرممکن است.

* سکوت در زمان جهل به چیزی، از ادای حق بندگی نسبت به خداست (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* علوم انسان گاه اسرار مؤمنین (مثالی برای حرام) و گاه مطالب بی فائده برای دیگران (مثالی برای غیر حرام) است لذا افشا بیان آن صلاح نیست (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* سنجیدن زمان مناسب برای بیان برخی حقایق بر عهده گوینده است.

* واجب است انسان با تمام اعضای ظاهری و باطنی که خداوند به او عنایت فرمود اطاعت فرامین او را بجا آورد.



در برابر معاصی ضعیف و در برابر طاعات قوی باش

قال امیرالمؤمنین (ع): «أَحْذَرُ أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ عِنْدَ مَعْصِيَّتِهِ وَ يَفْقِدَكَ عِنْدَ طَاعَتِهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ وَ إِذَا قَوِيَتْ فَأَقْوَوْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ إِذَا ضَعُفَتْ فَأَضَعُفْ عَنِ مَعْصِيَةِ اللَّهِ (حکمت ۳۸۳)؛

بپرهیز از اینکه خداوند تو را در معصیت خویش ببیند و تو را در فرمانبرداری خود نیابد و از جمله زیان کاران باشی، اگر نیرومند شوی، بر طاعت خدا نیرومند باش و چون ناتوان شوی، ناتوانی خویش را در معصیت او به کار بند.»

مقدمه:

عالم محضر خداست و خداوند از ما به ما نزدیک‌تر است حتی افکار و خیالاتی را که در ذهن ما نقش می‌بندد می‌داند و می‌بیند بنابراین چگونه به خود اجازه می‌دهیم که در صحنه‌های معصیت در حضور خداوند، حضور داشته باشیم و در صحنه‌های اطاعت که خاصان و مقربان پروردگار و مؤمنان صالح حضور دارند جای ما خالی باشد؟

نکته‌ها:

* بی‌تقوایی‌های انسان‌ها نتیجه ضعف ایمان و کم‌توجهی آن‌ها به خداوند و معاد است (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* امام صادق (ع) فرمود: «حقیقت تقوا این است که خدا تو را در جایی که امر کرده، غایب نبیند و در جایی که نهی کرده حضور نداشته باشی» (بحارالانوار ج ۶۷).

* اسم بصیر الهی و همچنین اسم سمیع به علم خداوند برمی‌گردد، یعنی او به امور ما علم ازلی و ابدی



دارد (...أَنْ يَرَاكَ اللَّهُ...) (منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه آية الله خوئی).

* حداقل اندازه یقین انجام واجبات و ترک محرمات الله است و این گونه حاصل میشود که بدانی و متوجه باشی، او تو را می بیند (منهاج البراعة في شرح نهج البلاغه آية الله خوئی).

* عبارت «وَ إِذَا قَوَّيْتَ فَأَقْوَى عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ، وَ إِذَا ضَعُفْتَ فَاضْعُفْ عَنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ» اشاره به این دارد که قدرت و ضعف در روح و بعد مجرد مطرح است و جسم فی نفسه و مستقلاً هیچ قدرتی ندارد.

* ضعف حقیقی از گناه حاصل می شود و قدرت حقیقی با اطاعت الله (شرح نهج البلاغه آية الله مکارم شیرازی).

* قرآن در آیه ۱۴ سوره می فرماید: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى؛ آیا او نمی دانست که خداوند اعمالش را می بیند»، و در آیه ۱۰۸ سوره نساء می فرماید: «يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ؛ آن ها زشتکاری خود را از مردم پنهان می دارند، اما از خدا پنهان نمی دارند».

سه نکته حکیمانه

قال امیرالمؤمنین (ع): «الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ وَ التَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غِبْنٌ وَ الطَّمَأْنِينَةُ إِلَى كُلِّ أَحَدٍ قَبْلَ الْإِخْتِبَارِ عَجْزٌ (حکمت ۳۸۴)»

گرایش به دنیا با آنچه که از آن می بینی نادانی است و هرگاه به پاداش اعتماد داری کوتاهی در کار نیک مایه زیان است، و اطمینان کردن به هر کس پیش از آزمودنش



ناتوانی است و کار مردم ناتوان است».

مقدمه:

همه افراد، بدون استثنا یا در تواریخ خوانده‌اند و یا درباره پیشینیان شنیده‌اند و یا با چشم خود دیده‌اند که افراد قدرتمند یا ثروتمند و پرتوان ناگهان قدرت و ثروت و توان خود را از دست داده و به صورت فردی ضعیف و ناتوان درآمده‌اند، با این تحولات سریع و دگرگونی‌هایی که در امور دنیا می‌بینیم، عاقل کسی است که دل به دنیا نبندد هر چند از امکانات فراوانی برخوردار باشد.

نکته‌ها:

* رکن و اساس نظام هستی خداست نه دنیا (الرُّكُونُ إِلَى الدُّنْيَا مَعَ مَا تُعَايِنُ مِنْهَا جَهْلٌ...).

* یکی از نشانه جهل، تکیه کردن بر هر امر فانی و ناپایدار است (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).

* گناه عالمانه و عامدانه هم دارای اثر در نفس و هم دارای عقاب است، اما گناه غیر عمد و جاهلانه فقط اثر در نفس دارد اما حساب و عقاب ندارد (...التَّقْصِيرُ فِي حُسْنِ الْعَمَلِ إِذَا وَثِقْتَ بِالثَّوَابِ عَلَيْهِ غَبْنٌ...).

* حقیقت غبن آن است که انسان سرمایه ای را از دست دهد و نتواند معادل یا بیش از آن به دست آورد و نیز فرصت مناسبی برای به دست آوردن سود کلانی در اختیار او باشد اما فرصت را از دست دهد و آن سود را تحصیل نکند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* اختبار و امتحان کردن، از نشانه‌های علم و سلطنت

عقل می‌باشد (شرح نهج‌البلاغه ابن میثم بحرانی).

* میزان در سنجیدن و امتحان افراد و هر چیزی برای اطمینان حلال و حرام شرع مقدس اسلام است.



* قرآن مجید در سوره تغابن آیه ۹ می فرماید: «يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ ؛ این (رستخیز عام) در زمانی خواهد بود که خداوند همه شما را در روز اجتماع گردآوری می کند و آن روز، روز تغابن است».

در پستی دنیا همین بس!

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ هَوَانَ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا، وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَهُ إِلَّا بِتَرْكِهَا (حکمت ۳۸۵)؛ برای پستی دنیا همین بس که معصیت خداوند فقط در آن انجام می شود و برای رسیدن به پاداش الهی راهی جز ترک آن نیست».

مقدمه:

منظور از ترک دنیا در روایات و آیات قرآن، ترک ضروریات و نیازهای زندگانی ساده نیست چراکه در احادیث دیگر، کمکی برای رسیدن به آخرت شمرده شده (نعم العون الدنيا على الآخرة) بلکه به تعبیر امام کاظم (ع) منظور فضول دنیاست، زرق و برقها، زینت و تجملات بی حساب و مانند آن است بنابراین هیچ منافاتی بین روایاتی که درباره لزوم برخورداری از حدّ معقول زندگی آمده نیست.

نکته ها:

* هر جایی که مستعد گناه باشد پست است و باید آنجا را ترک کرد.

* حقیقت دنیای حرام فراق از خدا و دنیای حلال به اندازه نیاز، وصل به الله است (مَنْ هَوَانَ الدُّنْيَا عَلَى اللَّهِ أَنَّهُ لَا يُعْصَى إِلَّا فِيهَا...).

* از آثار گناه، نگاه دنیاگرایانه به عالم است.



* دنیا مطلقاً فی نفسہ مستعد دوری از خداست.
* در عالم مجردات مانند برزخ و عقل و بالاتر گناهی از انسان سر نمی‌زند بلکه فقط آثار اعمال دنیای انسان است.

هر تلاشی سرانجام به نتیجه می‌رسد، کم یا زیاد

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ طَلَبَ شَيْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ
(حکمت ۳۸۶)؛

هر کس برای رسیدن به چیزی تلاش کند یا به همه آن می‌رسد یا به قسمتی از آن».

مقدمه:

بدون شک برای رسیدن به مقصود، عوامل زیادی باید دست به دست هم بدهند ولی در میان همه آن عوامل، نقش تلاش و کوشش از همه پررنگ‌تر است و تجربه نیز همین را نشان می‌دهد که بزرگان دنیا که به مقاصد عالی دست یافته‌اند بر اثر کار و کوشش و تلاش فراوان بوده است.

نکته‌ها:

* از اهم وسایل رسیدن به مقصد، طلب و استقامت بر آن است (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه آیه‌الله خوئی).

* طلب، اراده و خواست درونی برای رسیدن به چیزی یا انجام کاری در بطن نفس ناطقه انسانی است.

* عبارت «مَنْ طَلَبَ شَيْئاً نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ» حکم غالبی است زیرا در بعضی از موارد، مطلوب انسان با تلاش و کوشش فراوان نیز بنابه حکمت‌هایی حاصل نشود (شرح نهج البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).



* قرآن مجید در سوره نجم آیه ۳۹ می فرماید: «وَأَنْ لَّيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى؛ و اینکه برای آدمی جز آنچه به سعی و عمل خود انجام داده نخواهد بود».

* یکی از اسباب رسیدن به مقصود سعی و تلاش است اما تمام اسباب نیست.

* عبارت «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ» هم در مسیر خیر و هم در مسیر شر صادق است.

* انسان قابلیت دارد تمام عالم را غذای خود کند یعنی همه چیز تحت تسخیر انسان شود.

همه چیز دنیا در برابر آخرت ناچیز است

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَا خَيْرٌ بِخَيْرٍ بَعْدَهُ النَّارُ وَ مَا شَرٌّ بِشَرٍّ بَعْدَهُ الْجَنَّةُ وَ كُلُّ نَعِيمٍ دُونَ الْجَنَّةِ فَهُوَ مَحْقُورٌ وَ كُلُّ بَلَاءٍ دُونَ النَّارِ عَافِيَةٌ (حکمت ۳۸۷)؛

خیری که آتش دوزخ از پی آن بود، خیر نیست، و شری که بهشت از پی آن باشد، شر نیست، و هر نعمتی در قبال بهشت خوار و اندک است و هر بلایی در قبال آتش عافیت است».

مقدمه:

مفهوم «خیر» و «شر» و معیار سنجش آن در جوامع و مکاتب مختلف کاملاً متفاوت می باشد، مادی گراها خیر و نیکی را در لذات مادی می دانند و بدی را در ضررهای مادی، در حالی که مکاتب الهی، خیر را در سعادت جاویدان سرای دیگر و در فضایل انسانی و صفات برجسته اخلاقی می دانند، هرچند زیان های مادی نیز ظاهراً سنگین است، شر را در رذایل اخلاقی و کارهای غیرانسانی و آنچه مایه خسران و زیان در سرای دیگر می شود حساب می کنند.



نکته‌ها:

* خیر و شر چیزی است که با حکم عقل درک می‌شود (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* آنچه شر واقعی را در نظر ما خیر و خیر حقیقی را شر نشان می‌دهد، تعلیمات نادرست و جهل و توهمات قوه خیال پراکنده ماست.

* برخی از اعمال و دارایی‌ها غیر از حلال و حرام‌های معین و ابدی (مانند زنا و...) خیر و شر بودن در آن‌ها نسبی می‌باشد.

* لذت‌های برزخی و عقلی به مراتب شریف‌تر از لذت‌های حلال مادی می‌باشند.

* آنچه که در دنیا خیر به نظر برسد اما شر اخروی است همان حرام‌ها هستند (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* قرآن مجید در سوره انبیاء، آیه ۳۵ می‌فرماید: «وَتَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» و شما را با بدی‌ها و خوبی‌ها آزمایش می‌کنیم و به سوی ما بازگردانده می‌شوید».

* امتحانات و سختی‌ها جهت طهارت و برگشت به سوی خداست.

بدترین بلاها

قال امیرالمؤمنین (ع): «أَلَا وَ إِنَّ مِنْ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ وَ أَشَدُّ مِنْ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ وَ أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ أَلَا وَ إِنَّ مِنْ النِّعَمِ سَعَةَ الْمَالِ وَ أَفْضَلُ مِنْ سَعَةِ الْمَالِ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ أَفْضَلُ مِنْ صِحَّةِ الْبَدَنِ تَقْوَى الْقَلْبِ (حکمت ۳۸۸)

؛



بدانید که از جمله گرفتاری‌ها درویشی است و سخت‌تر از درویشی بیماری تن است و سخت‌تر از بیماری تن، بیماری دل است، هان که از نعمت‌ها، گشایش مالی است و برتر از گشایش مال، سلامت بدن است و برتر از سلامت بدن، پرهیزگاری دل است.»

مقدمه:

خداوند انسان‌ها و همه موجودات عالم را جهت سختی کشیدن و مشقت نیافریده است، بلکه نعمت‌های فراوان و رزق متنوعی را برای رفع نیازهای همه ممکن‌الوجود قرار داده است، اما شناخت این نعمت‌ها و نعمت‌ها در سعادت و شقاوت انسان‌ها مؤثر است.

نکته‌ها:

* مراد از عبارت «أَلَا وَ إِنِّ مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ...» فقری است که باعث دوری از خداست (شرح نهج‌البلاغه آیه‌الله مکارم شیرازی).

* مراد از بلا در عبارت «...مِنَ الْبَلَاءِ الْفَاقَةَ...» سختی‌های در دنیاست.

* توان استفاده از نعمت‌ها خود نعمتی بس اصیل و اساسی است (وَ أَشَدُّ مِنَ الْفَاقَةِ مَرَضُ الْبَدَنِ).

* رذائل اخلاقی لذت و راه درست استفاده از نعمت‌های حلال را زائل می‌کند (...أَشَدُّ مِنْ مَرَضِ الْبَدَنِ مَرَضُ الْقَلْبِ...).

* بیماری تن فانی است و بیماری دل مجرد و باقی، لذا این بقاء سختی زیادی برای انسان به همراه دارد.

* بودن نعمت‌ها یک امر وجودی است و اصل است اما نبودنشان یک امر عدمی و فرع است، یعنی اصل ای است که انسان در وصل به الله باشد و در رفاه باشد و اگر وصل



حاصل نشد یقیناً سختی به دنبال دارد.

هر افتخاری است در عمل است

قال امیرالمؤمنین (ع): «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ، وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: مَنْ فَاتَهُ حَسَبٌ نَفْسِهِ، لَمْ يَنْفَعَهُ حَسَبُ آبَائِهِ (حکمت ۳۸۹)؛

آن را که کردار خودش به جایی نرساند، نسبش او را پیش نخواهد برد، در روایت دیگری به این صورت است: هر کس گهر خویش را از دست دهد، تبار نیاکانش او را سودی نخواهد رساند».

مقدمه:

انسان موجودی است که از راه تولد به نشئه ماده وارد می شود لذا وابستگی‌هایی بین او و افراد نسبی اش حاصل می شود، این وابستگی گاهی به ضرر او و گاهی به نفعش می باشد، هنر حقیقی آن است که از این نعمت الهی در جایی که باعث وصل به خداست استفاده کند.

نکته‌ها:

* کسانی که از صفات و فضایل انسانی بی بهره‌اند، برای جبران ضعف خود به مقام پدران خود افتخار می کنند (شرح نهج البلاغه آیه الله مکارم شیرازی).

* افتخار ائمه (ع) به نیاکان معصوم (ع) خود از باب ضعف نبود، بلکه برای رسوایی دشمنان اسلامی که به دین ظلم می کردند در دید عامه و هدایت مردم بود.

* قرآن در تأیید اینکه اعتبار پدر برای فرزند ناخلف اثری ندارد، در سوره هود آیه ۴۶ می فرماید: «خدا فرمود: ای نوح! به یقین او (پسر حضرت نوح) از خاندان تو نیست، او کرداری ناشایسته است».



* هر کس در حساب و عقاب پرونده‌اش در گرو اعمال خویش است، اگر دیگران مقصر نباشند و این منافات ندارد با این که اعمال ما در دیگران اثرگذار است.

* هر کس اعمال صالح داشته باشد، حسنات نیاکانش برای او مفید واقع می‌شود.

* عبارت «مَنْ أَبْطَأَ بِهِ عَمَلُهُ، لَمْ يُسْرِعْ بِهِ نَسَبُهُ...» منافاتی ندارد به این که دعای والدین و نیاکان صالح باعث تغییر تقدیر الهی و سعادت فرزندان شود.

تقسیم صحیح ساعات شب و روز

قال امیرالمؤمنین (ع): «لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ فَسَاعَةٌ يَنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ وَ سَاعَةٌ يَرْمُ مَعَاشَهُ وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ مَرْمَةٍ لِمَعَاشٍ أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ (حکمت ۳۹۰)؛

مؤمن را سه ساعت است: ساعتی که در آن با خدای خویش مناجات کند و ساعتی که کارهای زندگی خویش را به صلاح آورد، و ساعتی که واگذارد میان خود، و نفس خویش را در لذت‌های حلال و پسندیده، و عاقل را نشاید که آهنگ کاری جز این سه کار کند: مرمت امور زندگی یا گام برداشتن در راه آخرت، یا لذت بردن از چیز غیر حرام.»

مقدمه:

اسلام، به نظم و برنامه‌ریزی در زندگی بسیار اهمیت می‌دهد، اما متأسفانه بعضی آن چنان غرق زندگی مادی می‌شوند که تقریباً تمام اوقات شب و روز آن‌ها به آن تعلق می‌گیرد و حتی در خواب نیز حساب درآمدها و بدهی‌ها را انجام می‌دهند و به آخرت و زن و فرزند خود

